

سرزمین خوزستان

تاریخ و مردم آن

ادیب‌الدین کسروی (ساسان)

www.ketab.ir



عنوان و نام پدیدآور: سرزمین خوزستان، تاریخ، مردم آن /ادبیات‌الدین کسری (سلمان).
سرشناسه: کسری، فتح الد، ۱۲۸۸-

مشخصات تحریر: تهران: نامونه، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهري: ۲۱ ص: مصور (رنگي)، عکس.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۰۹۱-۱۶-۰

بیانیه
میراث اسلامی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

موضع: خوزستان -- تاریخ
Khuzestan (Iran: Province) -- History

خوزستان
Khuzestan (Iran: Province)

خوزستان -- تاریخ -- پیش از اسلام
Khuzestan (Iran: Province) -- History -- To ۷۵

خوزستان -- جغرافیای تاریخی
Khuzestan (Iran: Province) -- Historical geography

رسانه اینترنتی دسترسی آزاد

ردہ بندی دیوبی: ۹۰۵/۰۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۵۲۸۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فنا



انتشارات ناھونته

نام: سرزمین خوزستان، تاریخ و مردم آن
نویسنده: ادیب الدین ک

چاپ یکم: فروردین ۱۴۰۳
شناسه: ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شماره گان: ۸۰۰ نسخه

شاتر: ٠١٦-٥٥٩١-٧٢٢-٩٨٧

میتویرافی، چاپ و صحافی: ترنج
طرح جلد: سارا

جلد: سیاوش برادران

فهرست

۱۱	درآمد
۱۹	فصل نخست
۲۷	فصل دوم - آریایی‌ها
۲۷	ایلام - عصر نخست
۳۰	دوره دوم ایلام هل تم تی
۳۱	دوره سوم ایلام
۳۲	عصر دوم ایلام - دوران پراکنده‌گی
۳۸	فرگرد سوم کوچ افغان به سیزدهمین خوزستان یا بردگان اسیر
۳۸	۱- برده‌های اسیر تا آغاز شاهنشاهی هخامنشیان
۴۰	۲- دوران هخامنشیان تا اسلام
۴۱	قسمت دوم اسکندر و جانشینانش
۴۲	قسمت سوم - اشکانیان
۴۳	قسمت چهارم ساسانیان
۴۶	وضع برده و اسیر پس از اسلام
۴۷	فرگرد چهارم - بازماندگان مهاجم
۴۷	۱- اسکندر و جانشینانش
۴۸	۲- تازیان
۵۲	چه شد که تازیان به خیال حمله به ایران افتادند
۵۴	عقابت تازیان
۵۵	۳- ترکان مهمانان ناخوانده

۶۰	فرگرد پنجم - مردم کنونی خوزستان
۶۱	بومیان خوزستان در این روزگار سه گروهند:
۷۷	پژوهشی در کلمه اختیاری
۸۴	شبانکارها و دیلمیان
۸۵	شول
۸۶	جانکی = جوانکی = جا کی
۸۹	بویراحمد سرددسیری
۹۰	دسته دوم از چهار بینجه
۹۰	دسته سوم از چهار بینجه
۹۱	دسته چهار از چهار بینجه
۹۱	بخش دوم لیراویها
۹۲	دسته دوم از لیراوی گروه طبی
۹۳	دسته سوم شیرعلی (شیرعلی)
۹۳	دسته چهارم یوسفی
۹۴	ایل بابوی
۹۸	۱ - بلباسی‌ها
۹۹	۴ - جلالی
۱۰۱	زنگنه‌ها و کردها
۱۰۲	مون بینی یا مانینی
۱۰۶	وضع زندگی و اخلاق مان‌بینی‌ها
۱۰۸	رامهرمز

۱۱۱.....	طوابیف چهار لنگ
۱۱۲.....	جندیشاپور
۱۲۱.....	جغرافیای کوه کیلویه (کهکلیویه)
۱۲۱.....	حدود کوه کیلویه و مساحت آن
۱۲۱.....	آب و هوای آن
۱۲۲.....	وجه تسمیه کوه کیلویه
۱۲۲.....	نواحی هشتگانه کوه کیلویه
۱۲۷.....	ه ناحیه لیراوی
۱۲۷.....	آغاجاری - آفاحی
۱۳۰.....	قره‌جوی‌ها
۱۳۰.....	ایذه - مالمیر
۱۳۳.....	ایوان کرخه
۱۳۴.....	چغازنبیل
۱۳۷.....	هفت تبه
۱۴۰.....	مسجد سلیمان
۱۴۲.....	دزفول
۱۴۳.....	اندیمشک
۱۴۵.....	شوشتر
۱۴۸.....	شوش
۱۶۰.....	عمله
۱۶۳.....	خرمشهر - بجای بیان



۱۶۴	خرمشهر
۱۶۵	دُورَق = دُورگ Durag
۱۶۷	عسکر = لشکر
۱۶۹	بند قیر
۱۷۰	ارگان - کوره قباد
۱۷۳	مردم کهکلیویه
۱۷۴	بهیمان - کرسی کوه کلیویه
۱۷۶	شهرستان دشت میشان
۱۸۲	تازیان
۱۸۴	کعبی ها کی و از کعب آتش
۱۸۶	اهواز
۱۹۰	اهواز پس از هجوم و تسلط تازیان
۱۹۳	۱ - بخش میان آب اهواز





شادروان ادیب‌الدین کسری مخلص به ساسان، شاعر و نویسنده و تاریخ‌نگار دوران کنونی، فرزند میرزا نصرالله خان ملک‌الادب صبوری، در ۱۲۸۸ خورشیدی در تهران زاده شد و در ۱۳۶۰ در همین شهر جان به جان بخش سپرد و نوشته‌های تمام و ناتمام بسیاری از خود به جای گذاشت که کتاب حاضر یکی از آنان است. کتاب‌های دیگر وی عبارتند از «تاریخ شعر پیش از اسلام» (در دست چاپ)، «بنیاد تمدن آریایی در میان روهن» (که خلاصه‌ای از آن در نشریه وزارت فرهنگ هنر وقت ۱۳۴۹ به چاپ رسیده)، «تاریخ خوزستان در زمان ساسانیان» (چاپ نشده)، دیوان استخار اجاته نشده) و بسیاری مقالات تحقیقاتی در زمینه‌های تاریخی، ادبی و حوزه زبان‌شناسی در نشریات معتبر فرهنگی و نیز اقدامات متنوع فرهنگی از جمله تاسیس احمدن ادبی اهواز و تاسیس کتابخانه شماره دو در این شهر که به کوشش و همکوشی انجام شده، بخشی از دستاوردهای وی در این استان است.

علاقه نامبرده به تاریخ ایران و بالاخص خوزستان، که از سال ۴۵ تا ۵۹ در مرکز آن اهواز می‌زیسته، در جای جای کتاب حاضر پیداست و بی‌نیاز از تعریف است. شایسته‌ی ذکر است که بسیاری از منابع این کتاب از طریق تحقیقات میدانی و تماس وی با وجوده محلی و بزرگان عشایر جایگیر در خوزستان به دست آمده و در مواردی هم که به ذکر شواهد و証據 نیاز بوده، به مراجع تاریخی متعدد و معتبر دست نیاز یازیده که در متن کتاب مشخص است.

روانش شاد و به دعای مردم شریف خوزستان، در آرامش ابدی باشد.

کتابی که در پیش رو دارید، کتابی است که حدوداً در ۵۰ سال پیش، در یک بازه‌ی زمانی نسبتاً طولانی نوشته شده و به دلایلی امکان چاپ آن در این زمان فراهم آمده است. طبیعی است که احتمال فراوان دارد که تاکنون در اوضاع و احوال ایل‌ها و عشایر و نام‌ها تغییراتی صورت گرفته باشد. بعضی نام‌ها نیز ممکن است از روی دست نوشته به درستی خوانده نشده باشد. از خوانندگان محترم تقاضاً داریم که در صورت دیدن هرگونه اشکال، مطلب را با ناشر در میان بگذارند تا در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.

درآمد

پیدایش و زیست بشر بی‌شک از آغاز آفرینش در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌سارها بوده است بدیهی است در چنین جاهایی محیط مساعد برای زیست آدمی و جانوران بوجود می‌آید.

بشر در زندگی به آب و گیاه و درخت نیاز دارد و هر جا که این شرایط موجود شود جاندار بشر بوجود خواهد آمد. می‌توان گفت سوزمین خوزستان بواسطه داشتن منابع املا مناسب یکی از کهن‌ترین زادگاه‌های نخستین بشر است و در این امر داشتن داشتن وسایل لازم برای زندگی اولیه بخوبی نسل آدمی را در دامان خود پرورده است خوزستان با داشتن آبهای فراوان و زمین‌های متعدد و درخشان بسیار و هوای گرم و جانوران مفید صحنه زندگی انسان اولیه را بوجود آورده و همین فراهم بودن اسباب زندگانی در طول حیات بر سر او چقدر باران حوادث بارانیده است.

بشرطی از آنکه در سایه تمدن احترام بقای اشرف در نهاد بشر ممکن شود
قانون جنگل حکمفرما و ضعیف شکار قوی بوده و زور در همه جا راهگشای
حل مسایل آزمندی محرک زورگویی.

گروه آدمیانی که در شکاف کوه‌ها می‌زیسته و زادگاه‌شان از نعمت‌های دشت بی بهره بوده و طبعاً نمی‌توانستند به مردم آن نقاط پر برکت بی تفاوت بنگرند و به محرومیت از آن فراوانی نعمت‌ها و آسایش و وفور



منابع زندگی چشم پوشیده خودشان را به خوردن میوه‌های جنگلی عادت داده و نفس خویشن را به زندگی سخت کوهستانی آرام و قانع سازند. کوهنشینان خوارک و پوشک خود را از شکار حیوانات وحشی تامین می‌کردن و به علت گوشتخواری، ددمتش و بی‌رحم بار می‌آمدند. نظام خلقت و قانون طبیعت پیکر و عضلات آنان را نیز محکم‌تر و قوی‌تر می‌ساخت و طی مردم دشت که تلاش جمعی کمتر داشتند و یکباره خواری و محصول درختان عادت کرده بودند دارای اندامی ضعیفتر و عضلاتی نرم‌تر بودند آنها کمبود نیروی بدنی خود را بیاری ترشحات مغزی اندیشه و تدبیر و تفکر در امور و پیش آمدتها جبران می‌کردن و چون ساکنان دشت دارای منابع ارزنده و مفید بودند بوجود اورنده‌گان آن تمدن در طول زمان همواره متتحمل حوادث خونین و ناگوار گردیده‌اند. اصولاً کدام سرزمین‌های این دشت که سیل حادثه بنیاد و آرامش و تمدن آن را زیر و رو نساخته باشد سرزمین‌های خوزستان که واحد بهترین شرایط زندگی بوده قطعاً بیش از سایر مناطق آسیب تاخت و تاز و غارت و کشتار بخود دیده است.

اكتشافات ارزنده که در دل خاک و اعمق زمین خوزستان می‌شود زبان نیاکان ما در این مرز و بوم است که تمدن و فرهنگ درخشان دیرین را برای فرزندان امروز خود بازگو می‌کند.

بسیاری از تاریخ نویسان جلگه خوزستان باستانی را که شامل قسمت جنوبی رودان نیز بوده هند شمالی خوانده‌اند گذاشته از مدارک موجود و مستندات مسلم تاریخی، وجود بسیاری از جاهای با ترکیب کلمه هند و اند مowid این گفتار است و لغات سند و اند و هند به معنی آب و رودخانه است.^۱

^۱مسعودی، مرأت البلدان، جلد ۱، ص ۴۶۹ به نام اندیان (هنديان) اشاره کرده است و گفته که هند جنوب ایران است.

شاید تسمیه خوزستان به هند شمالی از جهت شباهت سرزمین پرآب و درخت آن با ناحیه پنجاب هندوستان بوده و این نام را سومری‌ها بدین مرز و بوم داده‌اند. آثاری وجود دارد که گروهی از دریانوردان سومری از سرزمین پنجاب بوسیله کشتی‌های بادبانی خود از کرانه‌های دریای عمان و خلیج فارس گذشته و خوزستان را زودتر از سایر اقوام و ملل آریایی کشف کرده و در خاک آن پیاده شده‌اند.

از آنجا که این آب و خاک را از لحاظ مناطق طبیعی کاملاً مشابه سرزمین خود یافتند آنرا هند شمالی نامیده با آن انس گرفتند و بسیار در آبادانی و بهمسازی آن کوشیدند.

دلیل دیگر گفته‌وار وندیدات در فصل اول است چون هنگامی که از آفرینش کشورهای امروزی نام می‌بود سرزمینی را بنام هپته هندو می‌خواند مقصود از این سرزمین بی شک خوزستان است و آنان که ذهن‌شان به جاهای دیگر رفته قطعاً که هند زیرا اگر مقصود هند بود کلمه هپته در مقدم آن بی جا بود تاکید کلمه هپته (هفت) برای امتیاز خوزستان بر پنجاب است زیرا این نواحی است که دارای هفت رودخانه است.

کرخه - دز - کارون - مارون (تاب) - هندیان (زهره) و دجله و فرات - نام حوالی این هفت رودخانه را هرپته هند و می گفتدند.

قرینه دیگری در واقعیت این نظریه است که بلافاصله پس از وصف هپته هند و به ناحیه سرچشمه رنگها می‌پردازد که سرزمین بختیاری است و کوهزنگ رهبر مقصود است.

دلیل دیگر نوشه‌های مندرج در فصل اول وندیدات است که تفصیل آن را در وصف سرزمین بختیاری خواهیم گفت در اینجا همین قدر یادآور می‌شویم که سرچشمه رنگها قفقاز یا هندوستان یا آمودریا یا سیردیریا یا شمال فرات بوده که هریک از خاورشناسان به سلیقه خود پسندانه عنوان و توضیح اینکه آنها از خود شاه ندارند خلاف واقع بود.

با این شواهد روشن گردید که نام خوزستان در زمانی هند شمالی بوده و بواسطه داشتن هفت رودخانه هشت هند و (هفت رود) نامیده می شده به قرینه پنجاب. گراند لاوس در زیر نام کوفه می نویسد: (کوفه در کنار یکی از شاخه های فرات واقع شده بنام شط الهندیه در ۶۳۸ میلادی بنان شد و محل اقامت حضرت علی (ع) بوده است).

بسیاری از پژوهشگران سومری‌ها و ایلامی‌ها را از ریشه و نژاد آریایی می‌دانند که در هنگام پراکنده شدن در سوزمین ترکستان حالیه و جدا شدن از هم سومری‌ها از راه افغانستان به طرف پنجاب هند رفتند و ایلامی‌ها که مرگب از چند خانوار بودند بجانب غرب و جنوب غربی کشیده شدند که شکاف‌های زاگرس بود. آنها بدنیال گله‌ها و رمه‌های خود در سوزمین مساعی بختیاری کنونی با بیلاق و قشلاق بسر برده و در آغاز ورود با سومری‌ها که فیل‌ها دریا و کرانه‌های عمان و خلیج فارس در دشت خوزستان و قسمتهای جنوب عراق کنونی رسیده بودند و گیر کشمکش شدند.

خاندان‌های ایلامی نامشان کوسی‌ها و ماردها و ملزدها و پراکین‌ها بوده و اطلاق نام ایلام بدانها به واسطه آئین مشترکشان بوده که دیگران بدانها داده‌اند.

در لاروس بزرگ قرن بیستم می‌نویسد. (ایلام نامی است که کلدانی‌ها به اینها داده‌اند ولی از سده سیزدهم پیش از میلاد دیگران آنها را انزان یا انشان خوانده‌اند.

این مطلب می‌رساند که ایلام عنوان مذهبی قوم بوده که در تورات آمده و با شواهدی که در دست است احتمال داده می‌شود که اشاره به آتش پرستی آن اقوام باشد.

آثاری که به خط میخی در دست است تا اندازه‌ای اوضاع سرزمین

کهنسال خوزستان و اقوام ساکن در آن را بازگو می‌کند.

در کتبیه‌های اشکفت سلمان^۲ ساکنان این مز و بوم را ماردها مازدها نگاشته‌اند ماردها ما را به یاد کیومرث - کیومرث - بزرگ مارد و تهمورث - که ارد قوی هیکل می‌اندازد و احتمال می‌دهیم که سیامک هم سیومک از استقاق‌های سوم باشد که نشانه قوم سومر بوده و چون سومری‌ها را کشتند بنام کشته سومری نامیده شده.

در فاصله فرمانروایی تپتی آهارها در میان تاریخ نویسان اختلاف زمانی نیز وجود دارد بطوريکه گذشت دوره تاریخی این سرزمین از چهارهزار سال پیش از میلاد آغاز شده ولی ایلامی‌ها از میانه سده نوزدهم پیش از میلاد تشکیل دولت داده و با تحمل فراز و نشیب‌ها تا سال ۶۴۰ م جای خود را در صفحات تاریخ باز کرده‌اند و سه دوره پس از آوان‌ها و سیماش ها برپهنه کشور ایلام که کاهی از کرانه‌های غربی زاگرس تا سرزمین بابل را در بر می‌گرفت حکومت کاشفته‌اند.

پس از شکست از آشور باز سریه کو همستان نهادند و در شکاف دره‌های زاگرس به جایگاه امن خود روی آوردنده پیوند مردم آزادمنش و دلیر بیوغ آشور را برگردان خود نمی‌خواستند.

در هنگام کوه نشینی خود بارها به کشور مجاور به ویژه آشور حمله می‌کردند و همان کار که آشوبانی پال کرد در واحدهای کوچکتر انجام داده به کوهستان پناه می‌بردند تا در همان سرزمین دولت ماد بعدها بوجود آمد دولت جدید ماد معجونی بود از تمام طوابیف بویژه بازماندگان

آشکفت سلمان در جنوب ایده واقع شده و شامل یک غار و چهار نقش برجسته متعلق به دوره ایلامیان و بقایای یک ساختمان متعلق به اتابکان است. این محل پرستشگاه تریشا یکی از خدایان ایلامی بوده است. بزرگترین نوشه خط میخی از دوره عیلامی در این غار وجود دارد که از زمان شاهک عیلامی، شاه بومی آیاپیر یا آیاتم، وجود دارد و هم چنین برای نخستین بار حضور مصوّر زن دوشادوش مرد در نقش برجسته‌های این غار دیده شده است.



ایلام که از آشور صدمه دیده بودند این دولت بزودی دولت مقدر و نیرومندی شد که آشور را از صفحه روزگار برانداخت گرچه آغاز حکومت چندین بار مورد حمله آشور قرار گرفت باز دوام آورد در شمال کشور ایلام همان هنگام که دولت بابل دارای قدرت و سلطه شده بود قومی فرود آمدند که آنها را کاسی می‌گفتند احتمالاً وقتی ایلام از حمله بابل در هم شکست یک چند این سرزمین زیر نفوذ کاسی‌ها درآمد.

دیری نگذشت که قوم دیگری از وضع آشفته سرزمین ایلام
پیهربداری کرده در آن مناطق فرود آمدند که نام آنها را اسکیت (سکاها)
می‌گفتند این نورسیده‌ها برای مادها رقبی بشمار آمدند زیرا هنگامی که
فرانورت اقوام همسایه خود را آرام کرده بود به‌قصد نینوا افتاد اقداماتش
با همه تلاشی که کرد بی نتیجه ماند زیرا سپاهیان سکاها(اسکیت) به
ریاست ماد یا پسر مادری اشتر آشور آمد و آنها را نجات داد ولی بالاخره
کیاکسار که کمک بابل اشتر را مستقرض کرد و سکاها را نیز تارو مار
ساخت که به سرزمین لیدی پناه برداشتند
دولت ماد پس از چند سال فرود آمدن اقوام مادی به جبال زاگرس
تشکیل شد و چند سالی طول کشید تا تشکیلات آن اقوام پیدا کرد و
کیاکسار (هوخستره) پادشاه سازمان دهنده ماد شد.

کاسی‌ها در طول حیات سیاسی و اجتماعی خود برنامهای کاشی - کاسی - کوسی - کوشی و قیس - اویسی و غسان خوانده شده‌اند و احتمالاً زیاد دارد که نام خوزی از است تقاضات این گروه باشد. این گروه قومی متعدد تر از اقوام همسایه بودند و به واسطه تمدن پیش‌رفته‌ای که داشتند توانستند بزودی همسایگان و اقوام دیگر را تحت تاثیر تمدن خود قرار دهند آثار تمدن شهری از آنان بیشتر بیادگار مانده است اکدی‌ها آنها را کاشی و کشورشان را کاشان می‌نامیدند.

در این دو سه قرن که آشور بلاحی جان تمدن اقوام و ملل شده بود پریشانی و آشفتگی عجیبی در میان همسایگان آشور پدید آمده بود و اقوام و ملل بسیاری از این زمام گسیختگی نتیجه گیری کردند.

آلانی‌ها که خود را گوئی می‌خوانند در این مرز و بوم پدیدار گشتد و تصور می‌رود این قوم گروهی از همان پراکنده شدگان زمان شکست ایلام از بابل بودند و در واقع گروه متسلکی از ایلامی‌ها بوده‌اند زیرا زبانشان با ایلامی خویشاوندی نزدیک دارد و از نوشتۀ‌هایی که به زبان خوزی - (سوزیان) یا قی مانده این نزدیکی آشکار است.

آلبانی‌ها (کوه نشینان) نامشان بگونه‌ای بی در پی در کتیبه آشوری
آمده است چنین [آل - کوه - ب یا پد [علامت جمع ایلامی] - ان نسبت -
آلبانی یا الی بی می‌گویند سارگن دوم در ۷۱۳ ق م به بقایه‌ای به ماد و
الی بی لشگرکشی کرد و بمالزه نوشته اضافه می‌کند که «کشور ماد در
مرز الی بی است.... آنها که بیوگ ندانند سور را فرو افکندند و به کوهها و
بیانان‌ها مانند دزدان روی آوردند». ۳

از این عبارت معلوم می‌شود اشاره به پراکنده شدن اسلامی‌هاست. نام دیگر الی بی‌ها بگونه آربیبی - آربابا آری‌به - الی بی نیز آمده که همه به معنی کوه نشین است این قوم از همان تیره‌های ایلامی هستند که با مادها نسبت از یک نداند و با گله‌داری، و کوچ نشینی، زندگانی ممکن دند.

آشوریان مدعی هستند که در سال ۸۰۲ پیش از میلاد بر الی‌پی و ماد لشگر کشی کرده‌اند به گفته کتسیاس سه یرامید - سمیرامیس ملکه آشور به نقاط دور دست حتی باکتریا لشگر کشیده جنگ کرد و به تحقیق منظور از باکتریا سرزمین ایلام و شکاف‌های جبال زاگرس بوده که مردم آن بختی و بختیاری نام داشته‌اند و قطعاً باکتریای خراسان بزرگ و بلخ بوده است زیرا او هرگز نمی‌توانسته به سرزمین چنین دور افتاده‌ای لشگر کشی

کند. با این توضیحات معلوم شد که اقوام کوهنشین و پناهندگان اشکفت زاگرس از تیره‌های ایلامی بنام‌های گوناگون تشکیل یافته بود توضیح بیشتر آن در تعریف تاریخچه بختیاری گفته خواهد شد.

گروه دیگری از ایلامی‌ها پس از غارت بطرف جنوب شرقی خوزستان گریختند که بنام شول‌ها^۴ معروف بودند شول‌ها که در سرزمین سولستان و ماشول (بندری که امروز بنام ماہشهر نامیده می‌شود و پیش از این معشور نام داشت) زندگی می‌کنند از نژاد آریایی هستند که شاخه‌ای از آنان چون اسب پادشاهان را در قسمت شمالی و کوهستانی آن منطقه نگاهداری می‌کرده‌اند به شبانکاره معروف شده‌اند.

www.ketab.ir

^۴شول - بیابان و صحرای خشک بی و آب و علف و ماشول و ماجول بیابان بزرگ. ساکنان آنجا را نیز ظاهرا شول می‌گفتند.